



واخلاقی اسلامی

مقدمه علی حسینی زاده

موضوع:

اخلاق اسلامی: ۵۰ (اخلاق و علوم تربیتی: ۱۴۹)

گروه مخاطب:

- عمومی

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول):

۱۴۷۲

سلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ):

۳۴۸۲

حسین زاده، محمد علی، ۱۳۴۰ -

مدیران و اخلاق اسلامی / محمد علی حسین زاده، - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.

[۲۲۰ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۴۷۲) (اخلاق اسلامی: ۵۰. اخلاق و علوم تربیتی: ۱۴۹)

ISBN 978 - 964 - 548 - 455 - 0 - ۲۵۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

ص. ع. به انگلیسی: Mohammad Ali-ye Hoseyn-zādeh. Modīrān va Akhlaq-e Eslāmī

[Administrators and Islāmīc Ethics]

کتابنامه: ص. [۲۱۶]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

چاپ دوم: ۱۳۸۶.

۱. مدیران - اخلاق حرفه‌ای - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۲. مدیریت (اسلام). ۳. اخلاق اسلامی.

۴. اخلاق اجتماعی - جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان

کتاب. ب. عنوان.

۲۹۷/۶۵۸

۴ م ح / ۲۵۴/۹ BP

ب ۱۳۸۶

مدیران و اخلاق اسلامی

- نویسنده: محمد علی حسین زاده
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب • نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۶
- شمارگان: ۳۰۰۰ • بها: ۲۵۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

چاپ اول: اردیبهشت ماه ۱۳۸۶
چاپ دوم: دی ماه ۱۳۸۶

- ✓ دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا (صفائیة)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ✓ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ✓ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظر خواهی آثار انتهای کتاب)

پست الکترونیک: E-mail: info@bustaneketab.com

دریافت پیام کوتاه (SMS): ۱۰۰۰۲۱۵۵

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از تمام همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند از جمله:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سر ویراستار: ابوالفضل طریقه دار • ویراستار: محمد اسماعیل انصاری • چکیده عربی: سهیله خانفی • چکیده انگلیسی: عبدالمجید مطوریان • نیا: مصطفی محفوظی • اصلاحات حروف نگاری: امیرحسین علیمردانی • صفحه آرا: احمد اخلی • نمونه خوانی: علی میری، محمد علی حسینی، روح الله ماندگاری، سید رضا هدایتی • کنترل نمونه خوانی: محمد جواد مصطفوی • کنترل فنی صفحه آرای: سید رضا محمدی • طراح جلد: امیرعباس رجیبی • نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی • آماده سازی: مهدی مظفری • سفارشات چاپ: علی عزیزاده و سایر همکاران • امور چاپ: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.
- رئیس مؤسسه
- سید محمد کاظم شمس

فهرست مطالب

۱۳	پیش‌گفتار.....
۱۶	سخنی از مولانا.....
۱۸	داستان بلعم باعورا.....
۱۹	کافی نبودن وضع موجود برای عاقبت به خیری.....
۲۰	مردان بزرگ و خدمت به مردم.....
۲۱	ارزش خدمت به مردم.....
۲۱	حضرت یوسف و نجات انسان‌ها از مرگ حتمی.....
۲۲	خدمات حضرت موسی (ع).....
۲۲	پیامبر اسلام و خدمت به مردم.....
۲۷	اهمیت اخلاق برای مدیران.....
۲۷	الف - نیاز عمومی به تذکرات اخلاقی.....
۲۸	ب - مقتضای گستره شعاع مدیران.....
۲۹	ج - پیروی مردم از حاکمان.....
۳۰	د - نقش ایمان در کارایی مدیران.....
۳۲	ه - انگیزه کسب اخلاق.....
۳۲	و - جمع بین دنیا و آخرت.....
۳۴	ابزار مدیریت.....
۳۴	الف - ابزار انگیزشی.....

۱. توجه به محبت خدا بر خلق ۳۴
۲. ارزش خدمت به خلق خدا ۳۶
۳. عالی‌ترین عروج ۳۷
۴. مانع نبودن عنوان در خدمت رسانی ۳۸
- آیه الله حائری یزدی و توجه به مشکلات مردم ۳۹
۵. نکوهش بی‌تفاوتی در مشکلات مردم ۴۰
۶. مدیران مدیون مردم‌اند ۴۱
۷. مسئولیت‌پذیری ۴۲
- ب- ابزار ظاهری و بیرونی ۴۳
۱. علم ۴۳
- اهمیت علم ۴۳
۲. تجربه کاری گذشتگان ۴۵
۳. شور و مشارکت ۴۵
۴. فواید مشورت ۴۸
۵. تفکر ۵۰
۶. شرح صدر ۵۱
- نمونه‌ای دیگر از شاگردان مکتب اهل بیت (ع) ۵۴
۷. نیروی انسانی ۵۵
- مهارت در انتخاب نیروی انسانی ۵۶
- شایسته سالاری** ۵۸
۱. پیامبران، شایسته‌ترین مردم ۵۸
۲. حضرت سلیمان (ع) شایسته‌ترین را مأمور کرد ۵۹
۳. انتخاب شایسته‌ترین‌ها برای مدیریت ۵۹
۴. شایسته سالاری در امامت ۶۰
۵. شرایط امامت از دیدگاه شیعه ۶۰

۶۱	۶. شایسته سالاری در مرجعیت
۶۱	۷. شیعه یعنی شایسته ترین ها
۶۲	ویژگی های شایستگان
۶۲	الف - ایمان
۶۳	ب - تخصص
۶۴	ج - توان و اقتدار
۶۵	د - شجاعت
۶۶	ه - صداقت
۶۷	و - قناعت
۷۰	ز - امین بودن
۷۲	ح - نیک نام و خوش سابقه بودن
۷۳	ط - خفیف المؤونة
۷۷	اوصاف نیروی شایسته از دیدگاه علی <small>علیه السلام</small>
۷۸	افراد ناشایست برای مسئولیت پذیری
۸۰	پرهیز از جاه طلبی
۸۰	الف - رفتار علی <small>علیه السلام</small> در امر خلافت
۸۲	ب - خواستن مقام و منصب از خدا
۸۴	ج - بی رغبتی شیخ انصاری برای مرجعیت
۸۵	سرزنش حرص به جاه و مقام
۸۸	پرهیزگاری
۹۲	صداقت
۹۲	الف - مکر، زیرکی نیست
۹۳	ب - مکر و حيله هر کس به خودش بر می گردد

- طرد چاپلوسان ۹۵
- راه علاج چاپلوسان ۹۶
- الف - خودشناسی مدیران ۹۶
- ب - آسیب شناسی چاپلوسی ۹۷
- ج - ناامید کردن چاپلوس ۹۹
- کریم خان زند و مرد چاپلوس ۹۹
- علل پیدایش فرهنگ تملق ۱۰۰
- عوامل چاپلوسی ۱۰۰
- ویژگی های مدیریت ۱۰۵
- غفلت ممدوح یا تغافل ۱۰۶
- دو نمونه از تغافل پیامبر اسلام ﷺ ۱۰۷
- رفاقت و دوستی ۱۰۹
- صیانت از بیت المال ۱۱۱
- الف - اهمیت توجه به بیت المال ۱۱۱
- ب - قبول مسئولیت، یا تاراج بیت المال؟ ۱۱۲
- ج - خیانت اندک هم زیاد است ۱۱۴
- د - زشت ترین خیانت ۱۱۵
- ه - علی علیه السلام و صیانت از ذره ذره بیت المال ۱۱۶
- و - عثمان، قربانی تاراج بیت المال ۱۱۸
- ز - مراقبت ویژه در مصرف بیت المال ۱۱۹
- ح - حقوق نیازمندان در بیت المال ۱۲۰
- ط - هشدار علی علیه السلام به نادیده گرفتن حقوق فقیران ۱۲۲
- ی - حقوق نیازمندان نزد علی علیه السلام ۱۲۲
- ک - تابلوی عبرت همه دولت مردان ۱۲۴

۱۲۵	ل- شیخ انصاری و رعایت بیت المال
۱۲۶	م- امام راحل و رعایت حقوق مردم
۱۲۶	ن- قباله خانه شریح قاضی
۱۲۸	س- بهانه برای تصرف بیت المال
۱۲۸	رضایت چه کسی؟
۱۲۹	توجیه غارت خیمه های کربلا
۱۳۰	ع- فاصله گفتار تا عمل
۱۳۲	ف- چگونگی پی بردن به اشتباه خود
۱۳۳	نگرانی پیامبر اسلام ﷺ در قبال چهار دینار
۱۳۳	ض- رعایت بیت المال تا چه حد؟
۱۳۵	درسی دیگر از امام خمینی رحمه الله
۱۳۶	ق- خیانت، عامل بی اعتباری
۱۳۶	اعتراض غیر مسلمان و جواب سید مرتضی علم الهدی
۱۳۷	خائن بیت المال، از دیدگاه علی علیه السلام
۱۳۷	ر- علی علیه السلام و شمع بیت المال
۱۳۸	ش- وظیفه امانت داری
۱۴۰	نیفتادن به دام هدیه
۱۴۵	هشیاری در گمان ورزی
۱۴۶	سوء ظن
۱۴۸	پرهیز از قوم گرایی
۱۴۹	خطر قوم گرایی در گزینش مسئولان
۱۵۱	نکوهش تعصب
۱۵۳	نکوهش انتصاب مدیران بر اساس تعصب
۱۵۴	سکوی پرش اقوام خود نباشید

- ۱۵۶ ارتباط با مردم
- ۱۵۷ سخن مصلح
- ۱۵۸ همه محتاج یکدیگریم
- ۱۵۸ موانع همدلی را برچینیم
- ۱۶۰ تعیین وقت ملاقات
- ۱۶۲ برخورد شایسته با همه
- ۱۶۴ پرهیز از تندخویی
- ۱۶۶ رعایت حال نیازمندان
- ۱۷۰ عدالت و مسئولیت
- ۱۷۲ اهمیت عدالت
- ۱۷۵ ارزش و پاداش عدالت
- ۱۷۶ کیفر بی عدالتی
- ۱۷۷ بستگان خود را ترجیح ندهیم
- ۱۷۹ تلاش هر کس به نام خود او تبلیغ می شود
- ۱۸۱ ساکت نبودن در برابر خلاف
- ۱۸۴ راضی به کاری، شریک آن کار است
- ۱۸۵ نظارت بر حسن انجام کار
- ۱۸۶ گستره مسئولیت مدیران
- ۱۸۷ بهانه ها ممنوع
- ۱۸۸ برخورد علی علیه السلام با خلاف کارگزاران
- ۱۹۰ علی علیه السلام و استفاده کنندگان از حله های یمنی
- ۱۹۱ مبارزه در مظلومیت
- ۱۹۳ پرهیز از تکبر
- ۱۹۴ راه های درمان تکبر

۱۹۴	الف - توجه به خلقت خود
۱۹۵	ب - بی اساس بودن کبر
۱۹۶	ج - فناپذیری بهانه های کبر
۱۹۷	د - توجه به عظمت آفرینش خدا
۱۹۷	هـ - الگو قرار دادن ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۱۹۹	و - توجه به آثار کبر
۲۰۱	ز - توجه به زشتی کبر
۲۰۱	ح - توجه به ارزش و جایگاه مؤمنان
۲۰۲	علت تکبر
۲۰۴	تواضع
۲۰۵	اهمیت تواضع در مدیران
۲۰۶	ثمره تواضع
۲۰۷	نباید موفقیت ها موجب غرور گردد
۲۰۸	اهمیت دادن به شعائر دینی
۲۱۱	غیرت دینی
۲۱۲	خشم برای خدا
۲۱۳	ابوذر و غیرت دینی
۲۱۶	کتاب نامه

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد صلى الله عليه وآله
وسلم واللعن على اعدائهم اجمعين

خداوند متعال درباره فلسفه خلقت می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱

خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا شما مردم را بیازماید و معلوم شود که کدام یک نیکوکار هستید.

به اراده خداوند همه انسان‌ها در مسیر امتحان قرار دارند تا ماهیت درونی خود را

به منصه ظهور بگذارند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۲

آیا مردم می‌پندارند همین که گفتند: ایمان آوردیم، آنها را رها می‌کنیم و آنها آزمایش نمی‌شوند؟

خداوند برای تحقق این امر، نفس آدمی را زمینه پذیرش خیر و شر قرار داده

است؛ آدمی می‌تواند به راه خیر برود و نیکوکار و نیکو سرشت گردد و یا به راه شر

برود و بدکار و بدسرشت بشود. قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ

رَزَاكَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۳ خداوند در این آیه می‌فرماید: زمینه فسق و تقوا را در نفس

آدمی قرار دادیم، پس هر کس نفس خود را از زشتی‌ها پاک و دور بدارد رستگار

۱. ملک (۶۷) آیه ۲.

۲. عنکبوت (۲۹) آیه ۲.

۳. شمس (۹۱) آیه ۸ و ۹.

خواهد شد و هر کس نفس خود را آلوده به گناه نماید، بدبخت و زیان‌کار خواهد شد.

انتخاب مسیر درست آسان نیست؛ هر یک از مسیرهای حق و باطل را انگیزه‌هایی است و هر انگیزه‌ای عواملی دارد، که آدمی در انتخاب مسیر، همیشه بین این انگیزه‌ها، در مبارزه و کشمکش می‌باشد.

تا کدامین غالب آید در نبرد زین دوگانه تا کدامین بُرد نبرد

از جمله عوامل سوق دهنده به سوی باطل، رفاه، آسایش و قدرت است، گرچه افراط و تفریط در هر زمینه‌ای سبب فساد و زشتی‌ها می‌گردد، و هم چنین رفاه و آسایش بیش از معمول، آدمی را به سوی زشتی‌ها می‌کشد، فقر و نداری هم از عوامل گرایش به زشتی‌ها می‌باشد، اما در این میان اثر شوم و زشت آسایش و رفاه بیش از حد همراه با قدرت، خیلی سخت‌تر از فقر و نیاز می‌باشد. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ إِنَّ رَأَاهُ أَشْتَعَى﴾^۱

انسان آن‌گاه که احساس بی‌نیازی و قدرت نمود، طغیان می‌کند.

اهمیت توجه به اخلاق مدیران، بیشتر از آن جهت است که قدرت و امکانات، برای آنان بیش از دیگران فراهم است، لذا اگر نیروی بازدارنده‌ای به نام «تقوا» نباشد و نفس حیوانی بر آنان چیره گردد خطر انحراف‌شان بیش از دیگران خواهد بود.

علی‌علیه نیز می‌فرماید: *الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ*؛^۲ حکومت و مسئولیت‌ها وسیله آزمایش مردان است.

فرعون‌ها، چنگیزها و هیتلرها، از روز اول بد نبودند، اما آن‌گاه که بر قدرت، رفاه و امکانات دست یافته و در کنار آنها هیچ عامل بازدارنده‌ای قرار نگرفت، از طغیان‌گری و گردن‌کشی سر برآوردند.

ما هم نباید گمان کنیم، قیاس ما با فرعون‌ها و طغیان‌گران، «قیاس مع الفارق» است

۱. علق (۹۶) آیه ۶.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، قصار ۴۴۱.

و نباید تصور کنیم: ما را چه به انحرافات و طغیان؟ ما را چه به خیانت و گناه؟ ما چنین و چنانیم، ما اهل نماز و روزه‌ایم، ما اهل قرآن و عترتیم و

اولاً: باید بدانیم که سرکشی و طغیان هر کس به اندازه توان و جای‌گاه اجتماعی اوست. کسی که ضعیفی را به غرض شخصی از کار بی‌کار می‌کند نشان دهنده روح انتقام‌جویی و ستمگری اوست که اگر می‌توانست بیش از اینها ظلم می‌کرد و

بنابراین هر عملی که - خوب یا بد - ماهیت درونی افراد را نشان می‌دهد، چه به ظاهر کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا بزرگ؛ اعمال به ظاهر جزئی و کوچک، همانند تکه‌ای کوچک از یک طاقه پارچه‌ای است که آینه تمام‌نمای کیفیت بقیه پارچه است.

ثانیاً: نفس اماره هیچ کس را از نقشه آینده خود خبر نمی‌کند، بلکه همیشه در کمین است تا در فرصتی مناسب آدمی را از پای درآورد. شاید در مقطعی از زمان چنین فرصتی برای نفس پیش نیاید و شخص از عدم کجروی خود را به پاکی و با تقوایی و تسلط بر نفس خود تصور نماید و از شر نفس اماره غافل بماند اما آن‌گاه که فرصت و زمینه طغیان نفس حاصل آید هیچ نیرویی را تاب مقابله با دیو نفس اماره نباشد، مگر آن‌که خداوند به انسان رحم کند.

لذا همه پیامبران و امامان و اولیای الهی از خطر نفس به خدا پناه برده و از او یاری می‌جستند.

حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾^۱

من نمی‌توانم از شر نفس خود نجات یابم، زیرا نفس مرا به سوی زشتی‌ها می‌کشد، مگر آن‌که خدا به من رحم کند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با آن عظمت مقام و عصمتش، به درگاه الهی عرضه

می‌کرد:

اَلْهٰی لَا تَكِلْنِیْ اِلٰی نَفْسِی طَرَفَةً عَیْنٍ اَبَدًا؛^۱

پروردگارا! مرا لحظه‌ای و کمتر از لحظه‌ای به نفس خودم وامگذار.

از قول امام سجاد علیه السلام نقل شده که به درگاه خداوند چنین عرضه می‌داشت:

اَلْهٰی اِلَیْكَ اَشْكُو مِنْ نَفْسٍ بِالسُّوءِ اَمَّارَةٌ، وَ بِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةٌ، وَ بِخَطِيئَتِكَ مُبَادِرَةٌ؛^۲

پروردگارا! به تو شکایت می‌کنم از نفسی که مرا به سوی زشتی‌ها می‌کشد و به معصیت تو

حریص می‌باشد و به خطاها مبادرت می‌ورزد.

آن جا که پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام از خطر و شرّ نفس، به خدا پناه می‌برند و از

خدا یاری می‌طلبند، چگونه ما با همه ضعف و سستی مان از خطر نفس غافل هستیم؟

آن جا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد؟

برای همین «احساس خطر» بوده که علی علیه السلام به مالک اشتر رضی الله عنه می‌فرماید:

... وَ اَمْرُهُ اَنْ يَكْبِرَ نَفْسُهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمْعَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ اَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ
إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ؛^۳

این نوشته‌ای است که بنده خدا علی بن ابی طالب بدین وسیله از مالک بن حارث نخعی پیمان

گرفته ... و به او امر کرده که نفس خود را از شهوات و خواهش‌ها فرو نشاند و هنگام سرکشی

نفس، آن را بازدارد تا عنان خود را به دست نفس اماره ندهد، زیرا نفس، آدمی را به سوی

زشتی‌ها می‌کشد، مگر کسی که خدا به او رحم کند.

سخنی از مولانا

مولوی در مثنوی معنوی در چند مثال زیبا، مردم را به خطر بالقوه نفس اماره هشدار داده و می‌گوید:

مَثَلُ نَفْسٍ، هَمَانْدِ سَگ‌هایی است که در خرابه‌ای، سر خود را بر دستانشان گذاشته

۱. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۴۶.

۲. مناجات الشاکین.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ابتدای نامه ۵۳.

و آرمیده‌اند که در آغاز، موجوداتی آرام و اهل مدارا به نظر می‌رسند، اما اگر لاشه‌خوری را به آن خرابه بیندازند، آن‌گاه این سگ‌ها هر کدام برای این‌که سهم بیشتری را به دست آورد، چنگ و دندان به هم نشان می‌دهند و به روی یک‌دیگر حمله‌ور می‌شوند.

میل‌ها هم‌چون سگان خفته‌اند	اندر ایشان خیر و شر بنهفته‌اند
چون که قدرت نیست خفتند آن رده	هم‌چو هیزم پاره‌ها و تن زده
تا که مرداری در آید بر میان	نفخ صور حرص کوبد بر سگان
چون که در کوچه خری مردار شد	صد سگ خفته بر آن بیدار شد
مو به موی هر سگی دندان شده	از برای حمله دم جنبان شده
صد چنین سگ اندر این تن خفته‌اند	چون شکاری نیستشان بنهفته‌اند

نفس ما هم تا فرصت و بهانه پیدا نکرده آرام است و الا برای به دست آوردن سهم بیشتری از لاشه دنیا، چنگ و دندان نشان خواهد داد.

با این وصف، چگونه یک مدیر و مسئولی، به خود اجازه می‌دهد از دشمن توانا، حيله‌گر و پنهانی، به نام «نفس اماره» غافل و آسوده خاطر باشد و به فکر چاره‌اندیشی نباشد، در حالی که رهبران دینی ما فرموده‌اند:

الْمُؤْمِنُ لَا يُسْبِي وَلَا يُضْبِحُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ؛^۱

مؤمن روز را شب، و شب را صبح نمی‌کند مگر آن‌که به نفس خود بدگمان است.

ثالثاً: یک مدیر و مسئول همان‌طور که در اداره، پیشوایی و رهبری عده‌ای را عهده‌دار شده و در رأس هرم قرار دارد، باید در سلامتی نفس و تربیت درست نفس خود نیز نسبت به سایرین هم‌چنان در رأس باشد تا شایسته رهبری آن جمع قرار بگیرد، یعنی علاوه بر امور اداری در تقوا نیز باید حرف اول و آخر را او بزند.

علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيُبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛^۱

هر کس که خود را پیشوا و رهبر مردم قرار داد، پس باید تعلیم و تزکیه نفس خود را به تعلیم و اصلاح دیگران مقدم بدارد و پیش از آن که با زبان، مردم را به خوبی ها تربیت کند باید با عمل کرد خود، مردم را به نیکی ها تشویق کند. تعلیم و تربیت نفس خود، شایسته تر از ارزش و بزرگی تعلیم و تربیت مردم است.

رابعاً: نباید از عاقبت کار غافل بود. مؤمن عاقل باید هر لحظه حساب عمل خود را داشته باشد، اعمال خود را در محک قرار داده و هر روز عمل خود را به کتاب خدا و سنت اهل بیت علیهم السلام عرضه بدارد، که مبادا از مسیر عدالت انحراف پیدا کرده و خود غافل باشد.

او باید به یاد آورد گذشتگانی را که، در آغاز مؤمن و سرانجام منحرف شدند. طلحه و زبیر از اصحاب بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند، در بیعت رضوان حضور داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله، زبیر را «سیف الاسلام» لقب داده بود، اما عاقبت رو در روی امام زمانشان قرار گرفتند.

داستان بلعم باعورا

امام رضا علیه السلام می فرماید: بلعم باعورا اسم اعظم داشت و با آن، دعا می کرد و دعایش مستجاب می شد، در آخر به طرف فرعون رو کرد و از درباریان او شد. این وضع ادامه داشت تا روزی که فرعون برای دستگیر کردن حضرت موسی و پیروان او، عبورش به «بلعم باعورا» افتاد، گفت دعا کن موسی و یارانش به دام ما بیفتند. بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جست و جوی موسی برود، الاغش از راه رفتن امتناع کرد، بلعم شروع کرد به زدن آن حیوان. خداوند قفل از زبان آن حیوان برداشت، آن حیوان گفت:

وای بر تو، برای چه مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا بر پیغمبر خدا و مردمی که به او ایمان آورده‌اند نفرین کنی؟ بلعم این را که شنید، آن قدر حیوان را زد تا کشت و همان جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد. قرآن درباره‌اش فرموده:

﴿فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتِّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَنُكِنِّهُ أُخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ هَوَاءَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾؛

ما که آیات خود را به او (بلعم باعورا) عطا کردیم، از آن آیات به عصیان و سرپیچی استفاده کرد، چنان که شیطان او را وسوسه کرد و از گمراهان گردید ... لکن او به دنیا و پستی تمایل پیدا کرد و پیرو هوای نفس گردید، پس مثل او به سگی ماند، چه او را تعقیب کنی یا به حال خود رها کنی عوعو می‌کند و زبان خود را دراز می‌کند

آن کس که به مقام استجاب دعا رسیده و به اسم اعظم دست یافت باز هم خطر انحراف او را تهدید می‌کند، عاقبت به شرّ می‌شود و خداوند او را به سگ مثال می‌زند، پس چگونه، ما که مقام ایمان و عبادت‌مان قابل مقایسه با چنین افرادی نیست، این همه از خود، خاطر جمع هستیم؟ و خود را کامل و وارسته تصور می‌کنیم؟ و تذکرات اخلاقی را برای دیگران لازم می‌دانیم؟ اگر داستان بلعم باعورا و آن شوربختی او را که عاقبت امر دامنش را گرفت در نظر داشته باشیم، شاید بیش از این مواظب رفتار و آینده خود باشیم.

کافی نبودن وضع موجود برای عاقبت به خیری

مطلب مذکور چه بسا برای اهل دقت کافی باشد، اما برای این که مثال و نمونه‌ای هم، از عصر و زمان خود آورده باشیم داستان «رضا شاه» را نقل می‌کنیم:

آن‌گاه که رضا شاه به قدرت رسید در اوایل سلطنتش، به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اظهار ارادت فراوان می‌کرد، به خصوص به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام. در ایام محرم، دسته عزاداران نظامی به راه می‌انداخت و خود نیز وسط دسته به عزاداری و سینه زنی می‌پرداخت و این بیت را می‌خواندند.

اگر در کربلا قزاق بودی حسین بی یار و بی یاور نبود
اما همین شخص کارش به جایی رسید که با مجالس تعزیه و با فرهنگ اهل بیت
مبارزه کرد، تا آن جا که مردم از ترس او پنهانی عزاداری می کردند!

مردان بزرگ و خدمت به مردم

با تأمل در زندگی و رفتارهای آموزنده مردان بزرگ تاریخ، به ویژه پیامبران بزرگ
و اوصیا و اولیای گرامی در می یابیم که آنان تنها رسالت خود را خدمت به بندگان خدا
و جلب رضایت خالق از طریق خدمت خالصانه به مخلوق می دانند.
پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

دو خصلت است که چیزی بالاتر از آن دو نیست: یکی ایمان به خدا و دیگری خیر رساندن و
خدمت به بندگان خدا.^۱

پیامبران الهی و کتاب های آسمانی، خصوصاً قرآن با انگیزه خدمت به بشر مبعوث
شده اند، تا آن جا که پیامبران و اوصیا و اولیا، جان مقدس خود را در این راه فدا کرده اند.
از دیدگاه اسلام، خدمت به مردم نه تنها از شخصیت و ارزش، آدمی نمی کاهد، بلکه
موجب سروری و برتری افراد گشته و از نشانه های بزرگواری افراد به شمار می رود.
رسول گرامی اسلام می فرماید: سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛^۲ آقا و بزرگ مردم کسی است که
بیشتر به آنان خدمت کند.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نیز از کسی به عنوان آقا و بزرگ نام می برد که مسئولیت ها و
کارهای سنگین را در خدمت به مردم بر دوش کشیده باشد:
السَّيِّدُ مَنْ تَحْمِلُ أَثْقَالَ إِخْوَانِهِ و...؛^۳ آقا و بزرگوار کسی است که سخت ترین و
سنگین ترین کارهای برادران دینی خود را به دوش بکشد و....

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۸۸.

۲. کنز العمال، ج ۱۷۵۱۷.

۳. غرر الحکم.

ارزش خدمت به مردم

درباره حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل نقل شده که در رفع گرفتاری و برآوردن نیازهای مردم بیش از حد همت ورزید. بعضی از شاگردان وی علت این امر را سؤال کردند، پاسخ داد: در بین فرائض و سنن، کمتر عملی است که در فضیلت به ثواب زیارت امام حسین علیه السلام برسد، با وجود این من در اخبار دیده‌ام که ثواب قضای حاجت برادر مؤمن برتر از ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، بدین جهت من به این امر بیشتر از سایر کارها اهتمام دارم.^۱

این بحث بسیار گسترده است، اما به تناسب موضوع به طور مختصر به آن اشاره می‌کنیم.

خدمت انبیا و اولیا به بشر در دو قالب صورت می‌گیرد:

الف: هدایت به سوی سعادت (محتوایی و ارزشی)؛

ب: کمک‌ها و خدمات دنیوی (ظاهری و ابزاری).

قالب هدایتی که بزرگ‌ترین و عالی‌ترین نوع خدمت به بشر محسوب می‌شود بحث ویژه به خود را دارد، اما آنچه که در این نوشتار به آن می‌پردازیم خدمات ظاهری و دنیوی است. این موضوع نیز بحثی گسترده دارد که به چند مورد محدود آن اشاره می‌کنیم.

حضرت یوسف و نجات انسان‌ها از مرگ حتمی

خدمت تاریخی و فراموش نشدنی حضرت یوسف علیه السلام به مردم مناطق مصر، فلسطین و ... در هفت سال قحطی، چنان اهمیتی دارد که باگذشت هزاران سال باز هم خداوند متعال آن را به عنوان یک واقعه به یاد ماندنی برای پیامبر گرامیش و همه انسان‌های آینده نقل می‌کند:

آن‌گاه که پادشاه مصر در عالم رؤیا دید هفت گاو لاغر هفت گاو چاق و هفت سنبلیله ضعیف، هفت سنبلیله پر بار را خوردند و دانشمندان دربار از تعبیر آن ناتوان ماندند تا این‌که حضرت یوسف آن را برای سلطان مصر تعبیر کرد و گفت هفت سال فراوانی محصول و احشام خواهد بود، هفت سال بعد از آن قحطی خواهد آمد... پادشاه مصر، خزانه‌داری مصر را به حضرت یوسف علیه السلام سپرد و آن بزرگوار با درایت و مدیریت خود و با طرح برنامه دقیق اقتصادی، مردم را در آن هفت سال قحطی از مرگ و نابودی حتمی نجات داد.

خدمات حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام قبیله بزرگ بنی اسرائیل را که در بدترین شرایط جسمی و روحی قرار داشتند و فرعونیان آنها را برده خود قرار داده و پسر بچه‌هایشان را می‌کشتند و دختر بچه‌ها را زنده می‌گذاشتند و در نهایت خواری و بیچارگی به سر می‌بردند از دست فرعونیان نجات داد و آنها را از چاه ذلت به اوج عزت رساند. اگر بزرگ‌ترین خدمات دنیوی را تصور کنیم شاید بالاتر از این، خدمتی قابل تصور نباشد که انسانی، عده فراوانی را از بردگی فکری و جسمی و از نابودی نسل نجات دهد.

پیامبر اسلام و خدمت به مردم

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خدمات ظاهری و دنیویش - علاوه بر هدایت و راهنمایی معنوی - آن‌چنان گسترده و زیاد است که نمونه آن را شاید در هیچ جای دیگر نتوان یافت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم از بعد فرهنگی، هم از حیث امنیتی و هم از جهت اقتصادی، بزرگ‌ترین خدمت را در میان پیروان و گروندگان خود به جای گذاشت که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف - پیامبر گرامی اسلام ﷺ از عده‌ای مردم فاقد تمدن و فرهنگ، و کوته فکر و جاهل و کسانی که برای لقمه نانی؛ جان یک‌دیگر را می‌گرفتند، مردمی که حتی راه و روش زندگی روزمره را نمی‌دانستند انسان‌های شریف، آگاه، متمدن و در یک کلام انسان‌های کاملی مانند ابوذرها، مقدادها و عمارها تربیت نمود. علی علیه السلام از وضع زندگی اعراب قبل از اسلام چنین یاد می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا عليه السلام نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُسْنٍ وَحَيَاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ. الْأَضْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْأَنَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ...^۱

خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود برای هدایت جهانیان و او را امین وحی خود قرار داد، در حالی که شما مردم عرب در میان سنگلاخ‌ها و مارها و عقرب‌های جزار زندگی می‌کردید، آب لجن و گندیده می‌نوشیدید و غذایی که در شأن انسان نیست می‌خوردید، خون هم‌دیگر را می‌ریختید و با جنگ و قساوت، نسبت‌های خونی را قطع و نایده می‌گرفتید، بت‌ها برای پرستش شما نصب شده بودند و گناه و خلاف تمام زندگی و وجود شما را فراگرفته بود.

ب - اعراب فاقد تمدن و فرهنگ آن‌چنان دچار نخوت و خود برتر بینی بودند که نه تنها خود را از همه نژادهای دیگر برتر و با شخصیت‌تر می‌دانستند، بلکه نسبت به یک‌دیگر نیز در نهایت خشونت و توحش برخورد می‌کردند. هیچ‌گاه خطای یک‌دیگر را بر نمی‌تافتند و به کوچک‌ترین اشتباهی، سخت‌ترین و خشن‌ترین برخوردها را به کار می‌بردند. نسل در نسل با یک‌دیگر در جنگ بودند؛ در مقابل اهانتی، آدم می‌کشتند و در مقابل کشته‌ای، از کشته‌ها پشته می‌ساختند و....

پیامبر گرامی اسلام ﷺ از این چنین موجوداتی - که حتی با عالم توحش هم قابل مقایسه نبودند - انسان‌هایی مهربان، ایثارگر، فداکار و باگذشت ساخت؛ عالم توحش را به عالم تمدن، انتقام را به گذشت، کینه را به ایثار و خشونت را به مهربانی مبدل نمود

و خداوند وجود چنین نعمت‌هایی را در سایه رهبری پیامبر گرامی اسلام ﷺ چنین ستود:

﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...﴾^۱

به یاد آورید نعمت خدا را در مورد خودتان که دشمن یک‌دیگر بودید، پس خداوند دل‌های شما را به یک‌دیگر مهربان نمود، پس صبح کردید در حالی که [به نعمت دین اسلام و رهبری پیامبر اسلام ﷺ] با هم برادر بودید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ با ورود به مدینه اولین اقدام آن بزرگوار ابلاغ قوانین هم‌زیستی و زندگی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان با یک‌دیگر، و مسلمانان با سایر قبایل بود. علاوه بر قوانین مدنی، از طرق مختلف مانند عقد اخوت و ... آنها را به یک‌دیگر مهربان قرار داد و میان پیروان خود و قبایل دیگر پیمان‌های صلح و هم‌زیستی منعقد کرد و با دستور «اوفوا بالعقود» مسلمانان را به پای بندی به پیمان‌های خود موظف و مکلف نمود.

ج - پیامبر بزرگوار اسلام در مکه و میان مخالفان جاهل خود همه ثروت همسر گرامی‌اش حضرت خدیجه کبری (ع) را صرف نگهداری یتیمان و رفع نیاز فقیران و درماندگان نمود و در اثر همین خدمات ایثارگرانه، آن همه ثروت مادی فراوان حضرت خدیجه صرف مردم شد و پیامبر اسلام ﷺ و همسرش در زندگی فقیرانه به سر می‌بردند.

د - پیامبر گرامی اسلام ﷺ مردم فاقد تمدن را آن‌چنان تحت تربیت و تعالیم گسترده فرهنگی خود قرار داد که همه ابعاد و زوایای زندگی آنها و جزئی‌ترین قسم زندگی‌شان را پوشش داد. گرچه بیان مصادیق، بیشتر از وضعیت شبه جزیره عربستان و مردم عرب می‌باشد، اما خدمات دین اسلام منحصر به عربستان و مردم عرب نبود، بلکه شامل همه ملت‌ها می‌شود، که بحث مفصلی می‌طلبد.

هـ- رسول گرامی اسلام ﷺ در رسیدگی به امور مراجعان نیز الگوی کامل خدمت به بندگان خداست؛ به طوری که با همه عشق و علاقه‌ای که به نماز داشت و تمام لذت هستی را در نماز حس می‌کرد و می‌فرمود: «قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ نور چشم من در نماز است» و ...، اما آن‌گاه که کسی به آن حضرت مراجعه می‌نمود، برای رسیدگی به کار مراجعه کننده نمازش را سریع می‌خواند.^۱

از جمله روش‌های آن حضرت در خدمت رسانی به مردم - که باید الگو و سنت و روش برای همه مدیران باشد - این بود که پس از به جا آوردن نماز صبح، اولین ساعات آغاز روز را به رسیدگی به امور مردم اختصاص می‌داد.

امام باقر علیّه السلام می‌فرماید: وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِهِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَتَقَدَّمُ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلِيٍّ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ بِوَجْهِهِ فَيَسْتَأْذِنُ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ بِذَلِكَ أَمَرَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛

رسول گرامی اسلام ﷺ پس از آن که نماز صبح را به جا می‌آورد هم چنان تا طلوع آفتاب رو به قبله می‌نشست و به ذکر خدا مشغول می‌شد، علی علیّه السلام پشت سر رسول خدا ﷺ رو به مردم می‌نشست، مردم حوائج خود را از علی علیّه السلام سؤال می‌کردند و جواب می‌گرفتند، زیرا رسول خدا ﷺ خود چنین دستور داده بود.^۲

علی علیّه السلام گاهی رسیدگی به کار مراجعه کنندگان را از نماز جلو می‌انداخت و پس از رفع حاجت آنان به نماز مشغول می‌شد.^۳

خلاصه سخن این که خدمات انبیا و امامان معصوم به مردم، حتی در ابعاد ظاهری و مادی، بیانگر اهمیت و ارزش خدمت به خلق خدا می‌باشد که هر مدیر و مسئولی لازم است چنین فرصت‌هایی را غنیمت شمرده و در خدمت به بندگان خدا پا به جای پای پیامبران و امامان علیهم السلام بگذارد.

۱. سنن النبی، ص ۷۶ و ۳۳۶.

۲. همان.

۳. در همین کتاب ص ۱۸۳ قضیه «سوده».

آری، گنجینه غنی از آموزه‌های آن بزرگواران درباره مدیریت، سبب شد که اثر حاضر را پژوهش و نگارش کنم، بدان امید که در جامعه اسلامی برای مدیران مفید افتد.

محمدعلی حسین زاده

۱۳۸۴

کتاب نامه

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، به تحقیق میرجلال الدین محدث، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۴. ابن شهر آشوب، المناقب، المطبعة العلمیه، قم [بی تا].
۵. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث، بیروت ۱۳۸۵ ق.
۶. ابن ماجه قزوینی، عبدالله محمد، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث، بیروت ۱۳۹۵ ق.
۷. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام، سیره النبی، المطبعة السلفیه، قاهره ۱۳۵۶ هـ.ق.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، دارالکتاب الاسلامی، بیروت ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۰. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ هـ.ق.
۱۱. حسینی، سید نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۲ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۳. _____: مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، اختیار معرفة الرجال (رجال کتبی)، مؤسسه آل البيت، قم ۱۴۰۴ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. _____، عیون اخبار الرضا، مکتبه جهان، تهران [بی تا].
۱۷. _____، ثواب الاعمال، مکتبه الصدوق، تهران [بی تا].
۱۸. _____، الخصال، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم ۱۴۰۳ ق.
۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، محجة البیضاء، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم [بی تا].
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ هـ.ق.
۲۱. متقی هندی، تقی الدین، کنز العمال، بیروت، دارالفکر ۱۴۲۲ هـ.ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دارالحديث، قم ۱۳۷۳ هـ.ش.
۲۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ.ق.
۲۵. نیشابوری، صحیح مسلم، دارالجبل، بیروت ۱۴۱۹ هـ.ق.

مدیران باید توان‌ها و ابزارهای مختلفی، داشته باشند تا بتوانند در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت، کارها را به درستی پیش ببرند. در این میان، یکی از ویژگی‌های بارز آنان، اخلاق اسلامی است. این ویژگی، چونان چتری محکم، مطمئن و زیبا، همه کارهای آنان را تحت پوشش قرار می‌دهد و به آنها «بود» و «نمود» می‌بخشد. اثر حاضر با توجه به ضرورت اخلاق اسلامی برای مدیران، آموزه‌های دینی را از قرآن و روایت‌های اسلامی، استخراج و آنها را با سرفصل‌های مدیریتی، شرح و توضیح داده است.

مؤسسه بوستان کتاب

شماره کتاب: ۱۴۷۲ / مسلسل انتشار: ۳۴۸۲

ISBN: 964-548-455-3



9 789645 484550